

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

ن.ناظمی

راه انسان به سوی پیشرفت و رشد:

سرمایه داری و یا سوسیالیسم؟

درآمد

نوشته حاضر جمع بندی ها و نتیجه گیری های نکات مهم و اصلی یک کلاس درس تابستانی تحت عنوان ” راه انسان به سوی پیشرفت و رشد : سرمایه داری یا سوسیالیسم ؟ ” می باشد . در تهیه و تنظیم رؤس مطالب و محتوای این کلاس درسی و نوشته حاضر ، نگارنده از مقالات و کتابهایی که برخی از مارکسیست ها و سوسیالیست های آمریکای شمالی در کلاس های درسی خود به کار می برند ، استفاده کرده است . این مقالات و کتاب ها همراه با دیگر منابع در آخر این نوشته به صورت ” منابع و مآخذ ” آورده شده اند .

رؤس مطالب و نکات مهم این کلاس درسی که نوشته حاضر بخشی از آنها را در بر می گیرد ، عبارتند از :

۱ – خواست انسان و سرچشمه رشد و پیشرفت انسان

۲ – منطق سرمایه و استثمار کار و زحمت

۳ – قوانین حاکم بر سرمایه و جوهر مبارزات طبقاتی

۴ – جدائی ها و وحدت ها بین کارگران

۵ – پروسه جهانی شدن و احتیاج سرمایه در ایجاد مصرف گرایی

۶ – بحران در رژیم سرمایه ، نقش دولت و پدیده امپریالیسم

۷ – پیشرفت انسان و چرایی سوسیالیسم

۸ – چشم انداز سوسیالیسم در قرن بیست و یکم

خواست انسان و هدف سوسیالیسم

۱ – مردم جهان می خواهند به منابع و وسائلی که ضروری برای توسعه و پیشرفت هستند ، دسترسی داشته باشند . امکان پیشرفت و رشد انسان نمی تواند میسر گردد مگر اینکه انسان به غذا و مسکن ، بهداشت و سلامتی ، آموزش و پرورش و امکان حق تعیین سرنوشت خویش دسترسی داشته باشد . در غیر این صورت چگونه ممکن است که

انسان گرسنه ، معلول و مریض ، بی سواد و بالاخره در بند نگاه داشته شده بتواند به آرزوی خود که توسعه و پیشرفت است ، نایل آید .

اندیشه ایجاد جامعه ای که در آن انسان بتواند و اجازه داشته باشد که به رشد و پیشرفت بالقوه خود دامن بزند همیشه هدف سوسیالیست های جهان بوده است . اگر قرار است که بشریت زحمتکش از فقر مادی و معنوی که امروز بیش از هر زمانی در گذشته جهانی و گسترده شده رهایی یابد ، می باید سوسیالیسم را به عنوان یک ایده ، یک پروژه ، یک راه طولانی و بالاخره یک نظام جانشین رژیم سرمایه بسازد .

سوسیالیسم قرن بیست و یکم نمی تواند از طریق صرفا رفرفرم های سرمایه داری دولتی و یا پروژه توهم زای ” راه رشد غیر سرمایه داری ” به وجود آید . در سوسیالیسم معاصر ، انسان بیش از هر زمانی در گذشته باید بر نیروها ، منابع و ماشین تولیدی و نهادهای دولتی کنترل داشته و نتیجتا نقش عمده ای را در گذار به استقرار سوسیالیسم ایفاء کند

۲ – هدف سوسیالیست ها همیشه ایجاد محیط و شرایطی است که انسان ها در آن قادر شوند ظرفیت ها و پتانسیل خود را به رشد کامل برسانند . این هدف حتی در نوشته ها و کردار سوسیالیست های پیش از مارکس در اوایل قرن نوزدهم توضیح داده شده است . به طور نمونه ، هنری سن سیمون در سخنرانی های خود بطور روشن مطرح می کرد که هدف این است که تمام اعضای جامعه با دسترسی به بزرگترین فرصت های ممکن بتوانند ظرفیت ها و پتانسیل ” بالقوه ” خود را توسعه و رشد دهند . این هدف در دهه های بعدی قرن نوزدهم توسط مارکس و بعدا مارکسیست ها بطور شفاف و جامع شرح داده شده است . در اولین پیش نویس ” مانیفست ” ، فردریک انگلس در جواب به این سؤال چنین جواب می دهد: ” باید جامعه ای را به وجود آورد که در آن هر عضوی بتواند لیاقت هایش را رشد داده و تمام فعالیت ها و قدرت خود را بدون اینکه شرایط اصلی جامعه را به خطر اندازد ، به کار گیرد ” .

در نسخه آخر ” مانیفست ” مارکس چنین جمع بندی کرد که هدف ” جامعه ای است که در آن رشد آزاد هر کسی شرط رشد آزادی برای همه است ” . منظور این است که در جامعه سوسیالیستی انسان ها به همدیگر بستگی متقابل دارند و اعضای یک خانواده محسوب می شوند . ما نمی توانیم جامعه ای را قبول کنیم که در آن بعضی ها حق داشته باشند ظرفیت های خود را رشد دهند و بعضی ها از آن محروم باشند . هدف توسعه و رشد پتانسیل تمام انسان ها است . مارکس در نوشته هایش از رشد ” انسان ثروتمند ” در جامعه سوسیالیستی صحبت می کند ، منظور او از انسان ثروتمند کسی است که رشدش یک ضرورت درونی است یعنی کسی ” که هم در لیاقت هایش و هم در احتیاجاتش ثروتمند ” است . برای مارکس این وضع یک ” ثروت واقعی ” یعنی ” ثروت انسانی ” است . ” ثروت انسانی ” مساوی است با ” نیروی تولیدی رشد یافته تمام افراد ” . او بعد از طرح این سؤال که ” ثروت چیست ؟ ” بغیر از جهان شمولی احتیاجات ، ظرفیت ها ، لذت ها ، نیروهای تولیدی؟ ” چنین پاسخ می دهد که هدف ” فرد کاملا توسعه یافته، رشد فردیت ثروت را است که متعادل در تولید و مصرف باشد ” .

رشد و توسعه انسان از کجا سرچشمه می گیرد ؟

۳ – رشد انسان نه از آسمان ها ” نازل ” می گردد و نه از ” فطرت ” و ” ذات ” و ” طبیعت ” او ناشی می گردد . پس انسان چگونه می تواند به رشد کامل خود برسد ؟ جواب مارکس به این سؤال همیشه ” پراتیک ” یعنی تلاش انسان و منظورش پراتیک انقلابی یا ” پراکسیس ” است .

او تاکید می کرد که منظور از پراتیک انقلابی یعنی ” همگامی تغییر شرایط و عمل و فعالیت انسان ها ” . به کلامی دیگر ، انسان ها قابلیت ها و ظرفیت خود را در مسیر فعالیت خود رشد می دهند . این مبارزه و یا فعالیت شاید بیشتر از پنجاه سال طول بکشد ولی در مسیر این مبارزه است که جامعه و در همبستگی و همگامی با آن انسان نیز دستخوش تحول و دگر دینی قرار می گیرند . این پروسه بالاخره منجر به این امر می گردد که بشر خود را برای تمرین قدرت سیاسی آماده می نماید . بعد از وقوع قیام کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ ، مارکس خطاب به کارگران گفت که شما می دانید که ” باید از مسیر مبارزات طولانی و پروسه های تاریخی متعددی عبور کنید تا شرایط و نتیجتاً انسان را دستخوش دگر دینی سازید ” .

باید توجه کرد که اندیشه تغییر همگام و همبسته در شرایط جامعه و در خود انسان فقط محدود به مبارزه طبقاتی نیست . این مبارزه و تمرین ، در تمام فعالیت ها و کوشش های انسان نهفته است . ما در پروسه تولید نیز دستخوش تحول قرار می گیریم . بطور مثال ، در پروسه تولید ” تولید کنندگان تغییر می کنند چون آنها کیفیت های جدیدی را در خود می یابند و با دگر دینی در خود باعث رشد خود می شوند و با خود اندیشه ها ، زبان و احتیاجات جدیدی را خلق می کنند ” که قبلاً نداشتند . مارکس تاکید می کند که ” زمانی که کارگر در یک پروژه برنامه ریزی شده شرکت می کند و با دیگران و همراه آنان در تولید شرکت می کند ، بتدریج خود را از زنجیر های فرد گرایی رها می سازد و رشد خود را در مقایسه با ظرفیت های ممنوعان خود به پیش می برد . در نتیجه ، ما نمی توانیم تصور کنیم که توسعه و رشد انسان بدون پراتیک امکان دارد ” . ولی واقعیت این است که منطق حرکت سرمایه هیچوقت نمی تواند رشد کامل انسان را تضمین کند . زیرا بطور کلی هدف حرکت سرمایه انباشت از طریق کسب سود است . این امر انگیزه و هدف و منطق حرکت سرمایه است که بقای نظام را تضمین می کند . برای اینکه مقدار سود را بیشتر سازد ، سرمایه به هر وسیله ممکن متوسل می شود که در صد استثمار کارگران را افزایش دهد . نظام ، کارگران را از همدیگر جدا ساخته و از طریق پروسه اتمیزه کردن آنان ، اقشار متنوع کار و زحمت را علیه همدیگر می سازد . شایان ذکر است که چشم انداز و افق سوسیالیسم چه در گذشته و چه در حال حاضر در نتیجه چالش و به مصاف جدی کشیدن واقعیت های عینی نظام سرمایه داری رشد و نمو می کند . بررسی اجمالی افق و چشم انداز سوسیالیسم نشان می دهد که پروسه استقرار سوسیالیسم در قرن بیست و یکم با اینکه طولانی و پر پیچ و خم است ، ولی وقوع و پیروزی آن امکان پذیر و برای انسان ضروری است . در اینجا بیش از اینکه به چگونگی پروسه استقرار و احتمال پیروزی سوسیالیسم بپردازیم بهتر است نیم نگاهی به ویژه گی های روابط سرمایه داری که مانعی بزرگ در مقابل تلاش انسان برای رشد خود است ، بیان داریم .

چرا منطق سرمایه در تضاد با توسعه و رشد انسان است ؟

۴ – در سرمایه داری معاصر (نظام جهانی سرمایه) منطق سرمایه یعنی انباشت برای کسب سود بیشتر ، از موقعیت متفوق و مسلطی برخوردار است . این منطق بر خلاف احتیاج انسان ها برای رشد عمل می کند . در سرمایه داری ، هدف تولید ، افزایش سود است . در این نظام هم انسان و هم طبیعت وسیله هائی در جهت تامین آن هدف هستند . با نگاهی اجمالی به ویژه گی های کلیدی در روابط تولیدی سرمایه ، بهتر می توانیم با منطق حرکت سرمایه آشنائی پیدا کنیم .

در عرصه روابط تولیدی سرمایه داری ما شاهد دو ویژه گی مرکزی هستیم . در یک سو سرمایه داران (صاحبان ثروت و وسائل مادی تولید) قرار دارند که جهت گیری شان بسوی ازدیاد ثروت است . آنها کالاها و مشخصا

نیروی کار را با هدف کسب پول بیشتر و ارزش اضافی می خرند . همین و بس : سود بیشتر . آنچه که برای سرمایه داران مهم است رشد سرمایه آنهاست .

از سوی دیگر ، کارگران (مردمی که صاحب وسائل تولید برای تولید مایحتاج خود نیستند) قرار دارند . بدون وسائل تولید آنها نمی توانند کالاهایی را برای فروش در بازار برای تبادل اجناس تولید کنند . پس آنها چگونه اجناسی را که محتاجند می توانند تهیه کنند ؟ آنها این اجناس را از طریق فروش تنها چیزی که صاحب هستند (یعنی نیروی کار خود) می توانند بخرند . کارگران نیروی کار خود را به هر کسی که بخواهند می توانند بفروشند ولی آنها در تعیین مزد و حقوق خود عموماً کوچکترین نقشی ندارند . زیرا آنها که تنها تولید کنندگان واقعی تمام کالاها هستند ، کوچکترین حق تصاحب بر تولیدات خود را ندارند .

۵ – جدائی کامل وسائل تولید از تولیدکنندگان دو جنبه و یا گزینه اساسی دارد که پرداختن به آنها حائز اهمیت است .
الف – کارگران نیروی کار خود را به صاحبان وسائل تولید می فروشند ؛
ب – کارگران وسائل تولید را از صاحبان آن وسائل کرایه کنند .

ولی همانطور که مختصراً شرح داده خواهد شد تنها گزینه اول است که شرایط را برای تولید سرمایه داری و بقا و ادامه آن مهیا می سازد .

چه کسانی تصمیم می گیرند که یکی از گزینه های فوق الذکر انتخاب گردد ؟ صاحبان وسائل تولید (سرمایه داران) ! تصاحب بر وسائل تولید تعیین می کند که سرمایه داران با داشتن قدرت ، حق تصمیم گیری داشته باشند . این سرمایه داران هستند که می توانند با استفاده از مالک بودن ، اهداف خود را انتخاب کنند . تا زمانی که سرمایه داران پیوسته صاحبان تولیدات باقی بمانند ، تنها راه برای اینکه کارگران به بقای زندگی خود ادامه دهند ، فروش نیروی کار خود است . ولی چرا سرمایه داران تصمیم می گیرند که نیروی کار را از کارگران بخرند ؟ سرمایه داران نیروی کار را از کارگران دقیقاً به این علت می خرند که نیروی کار وسیله ای است برای کسب هدف سرمایه داران : سود ، تنها رشد سرمایه است که مورد توجه سرمایه دار است . بعد از اینکه سرمایه دار نیروی کار را از کارگر خرید ، آنوقت می تواند کارگر را مجبور به تولید سود کند .

۶ – در این شرایط ما شاهد معامله ای هستیم که در آن تبادل بین طرفین (صاحب سرمایه و صاحب نیروی کار) در بازار بوقوع می پیوندد : کارگر محتاج پول است و سرمایه دار محتاج نیروی کار . هر یک از آنها به چیزی محتاجند که آن دیگری دارد . به نظر می رسد که در این تبادل ، چیزی عاید هر دو طرف خواهد گشت . در ظاهر این امر مثل یک معامله ” آزاد ” می ماند . خیلی ها که نظاره گر بازار هستند بعد از مشاهده این ” معامله آزاد ” اعلام می کنند که ” ما ناظر آزادی هستیم ” . بالاخره کسی شما را مجبور نمی کند که تن به تبادل بدهید : شما حق دارید که یا نیروی کار خود را بفروشید و یا از گرسنگی بمیرید !

۷ – اما آنچه که این تبادل و معامله بازاری را از فروش تمام کالاها متمایز می سازد ، چیست ؟ این واقعیت دارد که کارگر صاحب هیچ گزینه ای بغیر از فروش آنچه که دارد ، نیست . اما این امر در مورد یک دهقان و یا پیشه ور نیز صدق می کند . آنچه که متفاوت و متمایز است این است که بعد از فروش نیروی کار توسط کارگر یک چیز خیلی جالبی به هر یک از دو طرف معامله (سرمایه دار و کارگر) اتفاق می افتد که حائز اهمیت می باشد . در این مورد مارکس چنین می گوید : ” آن کسی که قبلاً صاحب پول بود حالا به عنوان سرمایه دار در جلو به راه می افتد و صاحب نیروی کار نیز به عنوان کارگر او را تعقیب می کند . ” آنها به کجا می روند ؟ آنها می روند تا وارد

مکان کار گردند. آنها وارد مکانی می شوند که در آنجا سرمایه دار فرصت پیدا می کند که از حق مالکیت بر آن کالائی که خریده استفاده کند.

منطق سرمایه در حوزه تولید چگونه عمل می کند؟

۸ – عموماً دو ویژگی کلیدی در پروسه تولید در تحت روابط سرمایه داری اتفاق می افتد. یکم اینکه کارگر تحت رهنمود، نظارت و کنترل سرمایه دار کار می کند. هدف سرمایه دار (انباشت سود) خصلت، طبیعت و چرائی تولید را تعیین می کند. راهنمایی ها و فرامین در پروسه تولید از بالا بر کارگران اعمال می گردند. در مکان تولید، از بازار خبری نیست. یک رابطه عمودی بین آن که قدرت دارد و آن که قدرت ندارد به وجود می آید. این رابطه را ”نظام فرمانی” یعنی نظام استبدادی در مکان تولید (کارگاه، کارخانه و...) می نامند. چرا سرمایه دار این کنترل و قدرت را نسبت به کارگران دارد؟ زیرا او حق استفاده از ظرفیت ها و استعداد کارگران در حیطه کار را خریده است. این همان حق مالکیت است که سرمایه دار خریده است. این همان حق مالکیت است که کارگر مجبور به فروش آن است، زیرا این تنها گزینه موجود است که کارگر بوسیله آن می تواند به بقای خود ادامه دهد.

چرا کارگران فاقد حق مالکیت هستند؟

۹ – دومین ویژگی تولید سرمایه داری این است که کارگران هیچ حق مالکیت بر محصولی که خود تولید می کنند را ندارند. آنها تنها چیزی را که می توانستند با داشتن آن (نیروی کار) ادعائی داشته باشند، به سرمایه دار فروخته اند. کارگران مثل تولیدکنندگان در کمون ها و مکان های تعاونی نیستند. تولیدکنندگان در تعاونی ها می توانند از محصولاتی که در آنجا تولید می کنند، استفاده کنند زیرا آنها حق مالکیت نسبت به محصولاتی که تولید می کنند را دارند. زمانی که کارگران در کارگاه ها و کارخانه ها سخت تر کار کرده و یا فرایند کارشان افزایش می یابد ارزش مالکیت سرمایه دار را افزایش می دهند. برخلاف تعاونی ها (که ویژگی روابط تولیدی سرمایه داری را ندارند)، در محل کار سرمایه دار تمام فرآورده های منتج از فعالیت های پر بار کارگران به سرمایه دار تعلق دارد. به این علت است که فروش نیروی کار این قدر نقش کلیدی در ویژگی های سرمایه داری ایفاء می کند.

استثمار کارگران چگونه اتفاق می افتد

۱۰ – چه اتفاقی بعد از فروش نیروی کار در حیطه تولید سرمایه داری به وقوع می پیوندد؟ بعد از انجام معامله در بازار کار هر اتفاق و روندی بطور منطقی از طبیعت روابط تولیدی سرمایه داری پیروی می کند. چون هدف سرمایه دار کسب ارزش اضافی است در نتیجه او به میزانی نیروی کار را می خرد که ارزش اضافی مطلوب را کسب کند. باید توجه کرد که شغل یک سرمایه دار اداره یک بنگاه خیریه نیست. برای اینکه درک بهتری از ارزش اضافی داشته باشیم بهتر است توجه کنیم که کارگران بطور عادی و عموماً آن مقدار از مایحتاج خود را می خرند که برای بقای سطح زندگی خود محتاجند: دستمزد واقعی. براساس سطح عمومی فرایند در جامعه، می توان حساب کرد که چند ساعت کار روزانه برای آن دستمزد لازم است. مثلاً، در یک مکانی دستمزد روزانه ممکن است شش ساعت کار معمولی – شش ساعت از کار ضروری – را در بر گیرد. به عبارت دیگر کارگر باید شش ساعت کار کند تا مزد روزانه خود را کسب کند.

البته به نفع یک سرمایه دار نیست که کارگران تا حدی کار کنند که فقط دستمزد خود را درآورند. آنچه که سرمایه دار می خواهد این است که کارگران کار اضافی کنند. یعنی کارگران باید ساعتهای بیشتری از کار ضروری را در روز انجام دهند. شرط ضروری برای کسب ارزش اضافی اجرای ”کار اضافی” است که چندین ساعت طولانی تر از ”کار ضروری” است. یعنی کار بیشتر از ساعت کاری که سرمایه دار دستمزد می پردازد. سرمایه دار به

خطر کنترل تولید از یک سو و مالکیت تولید منبعث از کار کارگر از سوی دیگر (که مکمل هم هستند) موفق می شود که از کارگران ساعات کار بیشتر از آنکه به آنها به عنوان دستمزد می پردازد ، اخذ کند .

قوانین حرکت سرمایه

۱۱ – مطمئناً سرمایه دار به هر وسیله ممکن متوسل خواهد گشت که در صد تفاوت بین کار اضافی و کار ضروری را افزایش دهد . این همان در صد استثمار و یا در شکل پولی ، در صد ارزش اضافی است . اگر کل ساعات کار در یک روز مساوی با سطح کار ضروری باشد (مثل شش ساعت کار در مثال فوق الذکر) در نتیجه کار اضافی انجام نیافته است . پس سرمایه دار چه کاری می تواند انجام دهد که به هدف خود یعنی کسب سود اضافی نایل آید ؟ یک گزینه و راه حل این است که سرمایه دار مزدی را که به کارگر می پردازد کاهش دهد . با کاهش مزدهای واقعی (برای مثال ، با کاهش مزد یک ساعت کار کارگر از ۹ دلار به ۶ دلار) ساعت کار ضروری برای تولید مزد نیز تنزل خواهد یافت . کارفرما به جای پرداخت ۵۴ دلار برای شش ساعت کار ضروری ، فقط ۳۶ دلار (یعنی درواقع ۴ ساعت کار ضروری لازم را) خواهد پرداخت . نتیجتاً ، ۲ ساعت از ۶ ساعت کار روزانه تبدیل به کار اضافی برای سرمایه دار خواهد گشت ($۱۸\text{ دلار} = ۵۰\%$) – پس پائین آوردن مزد ساعت کار یک پایه تولید ارزش اضافی بیشتر است که هدف آنی سرمایه دار می باشد .

گزینه و چاره دیگر برای سرمایه دار این است که با استفاده از کنترل خود بر تولید ساعات کار روزانه را تا حد امکان افزایش دهد : مثلاً از شش ساعت به ده ساعت در روز . در این صورت ، شش ساعت کار ضروری (برابر با مزد کارگر) و چهار ساعت کار اضافی (برای سود اضافی) به کارگرفته می شود . اگر سرمایه دار ساعات کار روزانه را به ۱۲ ساعت ارتقاء دهد ، در آن صورت کارگر کار زیادتری برای سرمایه دار خواهد کرد که به طور قابل توجهی ۱۰۰٪ بیشتر از مزدی است که در یک روز دریافت خواهد کرد و نتیجتاً سرمایه رشد بیشتری خواهد نمود .

راه دیگر برای اخذ کار بیشتر از کارگر تشدید و تسریع روند کار روزانه است ، یعنی اعمال فشار بر روی کارگران برای اینکه سخت تر و سریع تر در یک مدت معین و عموماً بدون هر نوع وقتی برای تنفس ، استراحت و یا رفع خستگی کار کنند . چرا که هر لحظه ای که کارگران طبق روال معمولی کار ، استراحت و یا رفع خستگی بکنند از مدت زمان کار اضافی برای انباشت سرمایه (ارزش اضافی) کاسته می شود .

اخذ سود اضافی در جوهر (ذات) منطق سرمایه نهفته است . تمایل ذاتی سرمایه افزایش استثمار کارگران است . در یک مورد ، مزدهای واقعی در حال کاهش و نزول هستند . در مورد دیگر ، ساعات کار روزانه در حال افزایش هستند و درمورد سوم شدت کار زیاد شده است . در هر سه مورد ، کار اضافی و در صد استثمار افزایش می یابند . در این باره در رابطه با دومورد اول مارکس گفت : ” سرمایه دار دائماً قصد می کند که مزدها را به حداقل فیزیکی کاهش داده و ساعات کار را به حداکثر فیزیکی افزایش دهد . ” ولی مارکس اضافه کرد ” در حالی که کارگران در جهت مخالف فشار وارد می سازند “

چرا مبارزات طبقاتی اجتناب ناپذیر است ؟

۱۲ – به عبارت دیگر ، در چارچوب روابط سرمایه داری ، زمانی که سرمایه تلاش می کند که ساعات کار روزانه را طولانی تر و میزان کار کارگر را شدیدتر و سریعتر ساخته و مزدها را کاهش دهد ، کارگران نیز به مبارزه روی می آورند که ساعات کار روزانه را کاهش داده و مزدها را افزایش دهند . همانقدر که مبارزه از سوی سرمایه تشدید می گردد ، به همان قدر مبارزات طبقاتی از سوی طبقه کارگر نیز پیشرفت می کند . چرا بطور مثال ،

کارگران و سرمایه داران بر سر ساعات کار روزانه به مبارزه علیه هم برمی خیزند؟ چرا کارگران می خواهند ساعات کار در روز را کاهش دهند تا چند ساعتی را برای خود داشته باشند؟ زیرا ”مدت زمان لازم برای استراحت” به قول مارکس فضائی است که در آن ”رشد انسان” به وقوع می پیوندد. انسانی که وقت آزاد ندارد که از آن استفاده کند و کل زمان زندگی اش به غیر از خواب و خوراک و غیره مصروف کار برای سرمایه دار می گردد، در واقع ارزشی کمتر از یک ”حیوان بارکش” دارد.

و اما چرا کارگران برای مزد بیشتر مبارزه می کنند؟ البته کارگران الزامات فیزیکی برای بقای خود دارند. اما آنها در ضمن زمان بیشتری را برای خود می خواهند. احتیاجات کارگران به قول مارکس ”شامل شرکت کارگران در فعالیت های بالاتر از کار، منجمله در برنامه های فرهنگی – هنری، روزنامه خوانی، شرکت در سخنرانی ها، آموزش و پرورش فرزندان خود و رشد امیال خود و ...” می باشد. تمامی این فعالیت ها را مارکس ”احتیاج کارگر برای رشد خود” می نامد. اما احتیاج و تقاضای کارگران برای وقت کافی و اضافی برای رشد خود و بر آوردن و ارضای احتیاجات منبعث از فعالیت های اجتماعی به هیچ نحوی مورد توجه سرمایه دار که خریدار نیروی کار کارگر و حاکم بر تولید است، نیست. روشن است که چرا کاهش ساعات کار روزانه و ازدیاد دستمزدها منجر به کاهش کار اضافی، ارزش اضافی کمتر و نتیجتاً سود کمتر می گردد.

کار ضروری در خانه ها

۱۳ – رژیم سرمایه و طبیعتاً سرمایه دار همیشه خواهان حداقل ممکن ساعات کار ضروری است. اما یک نوع کار ضروری در جامعه وجود دارد که سرمایه دار علاقه دارد و همیشه تلاش می کند که آنرا افزایش دهد: کار ضروری پرداخت نشده. در این مورد، مارکس از فعالیت هائی صحبت می کند که ”مطلقاً ضروری برای مصرف هستند” مثل مصرف مواد غذایی که برای خرید آماده است. مارکس اضافه می کند که کار در خانه باعث می شود که یک فرد کمتر، خارج از خانه خریده و مصرف کند. کاری که در خانه انجام می پذیرد کاملاً نامرئی است. چرا؟ زیرا سرمایه دار اصلاً مزدی به آن کار پرداخت نمی کند. واقعیت این است که اکثر این نوع کارهای نامرئی (کار ضروری بدون پرداخت مزد) در اکثر جوامع که در آنها سرمایه داری حاکم است توسط زنان انجام می پذیرد. کار و نیروی کار زنان عموماً مورد شناسائی قرار نگرفته و غالباً ارزش گذاری نشده اند که قیمت شان پرداخت شود. ولی بدون این کار ضروری پرداخت نشده کارگری وجود نخواهد داشت که در خدمت سرمایه در بازار کار قرار گیرد. به جرات می توان گفت که صدها میلیون نفر از زنان هر روز و شب در جوامع سرمایه داری کار ضروری را بدون کسب مزد در درون خانه ها (در عرصه های مختلف منجمله در نظافت خانه، پخت و پز و نگهداری کودکان و ...) انجام می دهند و صدها میلیون نفر کارگر را تحویل جامعه می دهند (تولید نیروی کار)، جامعه ای که در آن نیروی کار این کارگران توسط سرمایه داران خریداری می شوند. با اینکه رژیم سرمایه کوچکترین مبلغی به این کار ضروری و نامرئی پرداخت نمی کند، ولی به غایت از وجود و افزایش آن بهره مند می شود. هر چقدر کار مفت و مجانی در منازل و مزارع توسط زنان انجام می یابد، رژیم سرمایه بهمان اندازه مقدار کار اضافی را افزایش داده و به در صد استثمار (اخذ ارزش اضافی از کار اضافی و کار ضروری بدون مزد) خود در جامعه اضافه می کند. به عنوان خریدار نیروی کار، سرمایه دار در موقعیتی قرار می گیرد که با اخذ کار بدون مزد زنان در خانه ها، به انباشت سرمایه خود بیافزاید. اگر سرمایه دار بتواند مقدار کار بدون مزد زنان را در خانه ها افزایش دهد به همان اندازه به در صد کسب ارزش اضافی ثروت خود اضافه می کند. در یک کلام، منطق سرمایه در تضاد آشنی ناپذیر با احتیاجات و ملزومات زنان برای توسعه و پیشرفت آنان است.

چرا منطق حرکت سرمایه با منطق حرکت انسان به سوی رشد و توسعه در تضاد است

۱۴ - نمونه های فراوانی را ما می توانیم ذکر کنیم که به روشنی نشان می دهند که منطق سرمایه با منطق توسعه و رشد انسان در تضاد است . برای مثال ، بگذارید چند لحظه ای روی طبیعت و محیط زیست فکر کنیم . انسان ها به محیط سالم احتیاج دارند و خواهان این هستند که برای بقای خود با طبیعت سازگاری داشته باشند . در صورتی که برای سرمایه ، طبیعت - دقیقاً مثل انسان ها - وسیله ای است برای اندوختن سود . برخورد عقلانی به زمین و طبیعت (از موضع انسان ها) به قول مارکس ” کاملاً ناسازگار و نامتجانس با ” کل جوهر تولید سرمایه داری که سمت گیریش بسوی کسب سود مالی در اسرع وقت است ” می باشد . در نتیجه سرمایه داری با رشد خود منابع اصلی کل ثروت - طبیعت و کارگر - را بسوی نابودی می کشد . اساساً منطق سرمایه دشمن منطق توسعه و رشد انسان است . دقیقاً در مقابل هدف سرمایه هدف کارگران قرار دارد که رشد و توسعه بشریت زحمتکش را خواهان است . سؤالی که مطرح است این است که اگر هدف کارگران با هدف سرمایه داران کاملاً با هم تفاوت کیفی دارند ، پس نتیجه و آینده این تلاقی تفاوت ها چه خواهد بود ؟

چگونه جدائی و وحدت بین کارگران به وقوع می پیوندد ؟

۱۵ - در مبارزات کارگری وحدت بین کارگران و نه جدائی ها استراتژی مبارزه را تشکیل می دهد . مقدار دستمزدها و تعداد ساعات کار رابطه مستقیم با قدرت نسبی طرفین تلاقی (سرمایه داران و کارگران) دارد . در رژیم سرمایه ، برای اینکه کارگران قدرت نسبی را در جهت افزایش مزدها ، کاهش در ساعات کار و برآوردن دیگر احتیاجات خود کسب کنند (باید علیه سرمایه وحدت کنند . در پروسه ایجاد وحدت آنها باید بر جدائی ها ، رقابت ها و ... در بین خود فائق آیند . زمانی که کارگران با مسئله جدائی روبرو هستند آنها طبیعتاً علیه رژیم سرمایه مبارزه نمی کنند . نتیجتاً ، روند در جهت کاهش مزدها و افزایش ساعات کار به حداکثر تشدید می یابد . هم در گذشته و هم در حال حاضر ، وظیفه اتحادیه های کارگری این بوده و هست که به جدائی ها در بین کارگران خاتمه دهند تا آنها در مبارزه علیه رژیم سرمایه قویتر گردند .

استراتژی سرمایه جدائی سازی است

۱۶ - رژیم سرمایه در مقابل رشد مبارزات کارگری به چه نوع استراتژی متوسل می شود ؟ سرمایه داران پیوسته کوشش می کنند که درجه جدائی ها را بین کارگران افزایش دهند . سرمایه داران با استفاده از کار ارزان مهاجرین (افرادی که به خاطر رسوخ و گسترش سرمایه از روستاها کنده شده و به شهرها پرتاب شده اند) به رقابت بین کارگران دامن می زنند . در خیلی از کشورهای توسعه نیافته جهان سوم ، سرمایه داران دولت های آن کشورها را در غیر قانونی ساختن اتحادیه ها و احزاب کارگری ترغیب و تقویت می کنند . در کشورهای توسعه یافته مرکز (مثل آمریکا ، ژاپن ، اروپا و ...) سرمایه داران کارخانه های خود را در آن کشورها بسته و فعالیت های تولیدی خود را به کشورهای توسعه نیافته پیرامونی (که در آنجا نیروی کار ارزان عظیمی موجود است) منتقل می سازند . همچنین سرمایه داران با استفاده از رشد تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی (کامپیوتر ، اینترنت و ...) تا آنجا که ممکن باشد ، از کارگران می خواهند که در خانه های خود به کارهای خود که تا کنون در کارخانه ها و کارگاهها انجام می شد ، ادامه دهند . این روش امروز معروف به ” امتیزه کردن ” کارگران گشته و یکی از پیامدهای تشدید جهانی شدن سرمایه در ۳۰ سال گذشته است . تمامی این شیوه ها از منظر سرمایه داران هم منطقی و هم عملی است . از منظر آنان ، برای رژیم سرمایه منطقی است که به هر وسیله ای متوسل گردد که کارگران را علیه همدیگر تحریک کند . اشاعه و ترویج نژاد پرستی ، جنس پرستی ، خاک پرستی و ... برای ایجاد جدائی ها بین

کارگران هم قابل توجیه و هم یک استراتژی عملی برای سرمایه داران محسوب می شود. مارکس کینه و نفرت بین کارگران انگلیسی و کارگران ایرلندی (در کشور انگلستان در نیمه دوم قرن نوزدهم) را به عنوان منبع ضعف آنان اعلام کرد. به قول مارکس، ایجاد کینه و نفرت ”سری“ است که توسط آن طبقه سرمایه دار قدرت خود را حفظ می کند. آن طبقه به این امر کاملاً آگاهی دارد.”

برای کارگران منطقی و عقلانی است که در زندگی خود احساس امنیت کرده، آینده خود را تنظیم کرده و بدون هراس و واهمه به تربیت فرزندان خود اقدام کنند. ولی منطق سرمایه پیوسته در جهت مخالف خواسته های کارگران عمل و حرکت می کند. در واقع، هر چقدر زندگی کارگر پر از تشویش و هراس باشد، به همان اندازه او بیشتر به رژیم سرمایه وابسته می گردد. رژیم سرمایه، کارگری را ترجیح می دهد که دائماً در تشویش و هراس باشد. در هراس از اینکه مبادا سرمایه آینده او را با ایجاد بیکاری، نا معلوم سازد. سرمایه داران در هر زمان و مکانی که ممکن باشد کارگر موقتی، نیمه وقت و ”دائماً نگران“ را ترجیح می دهند. این کارگر که هیچ نوع بیمه ندارد حتماً مزد پائین را پذیرفته و حاضر خواهد شد که سریعتر نیز کار کند. در نتیجه، پیروزی کارگران در مبارزه بین کار و سرمایه، بر محور مبارزه بر سر درجه جدائی بین کارگران دور می زند.

افزایش بازدهی تولید

۱۷ – دقیقاً به خاطر اینکه کارگران به مقاومت و مبارزه علیه کاهشمزدها به حداقل و افزایش ساعات کار روزانه به حداکثر روی می آورند، سرمایه داران به تعبیه راههای دیگری متوسل می شوند که سرمایه به رشد و انباشت خود ادامه دهد. آنها با معرفی ماشین ها و ابزارهای تولیدی جدید در صد سطح تولید یعنی بازدهی تولید را ارتقاء می دهند. اگر بازدهی تولید افزایش یابد ساعات کار ضروری کارگر نیز کاهش یافته و به کار اضافی او افزوده می گردد. اگر کارگر در گذشته با چهار ساعت کار مزد خود را تولید می کرد، حالا با وجود ابزار مدرن، او فقط در دو ساعت کار مزد خود را تولید می کند. پس با افزایش در صد بازدهی تولید، ساعات کار ضروری کارگر کاهش یافته و نتیجتاً به تعداد ساعات کار اضافی او (منبع ارزش اضافی) یعنی در صد استثمار افزوده می شود. مبارزه بین کار و سرمایه تا زمانی که رژیم سرمایه موجود است، ادامه خواهد یافت. سرمایه داران خواهان رشد و توسعه ماشین و ابزار و آلات تولید هستند. فی النفسه این امر می تواند خبر خوبی برای همه باشد. زیرا با ادغام علم و نیروی کار در پروسه تولید، ما شاهد افزایش بسیار قابل توجه تولید در تمام زمینه های اقتصادی هستیم.

تحت این شرایط، انسان می تواند بطور بالقوه هر نوع فقر را در جهان ریشه کن ساخته و وقوع کاهش در ساعات کار را (که منجر به توسعه و رشد انسان در حیطه های معنوی، هنری و... گردد) میسر سازد. در صورتیکه واقعیت عکس این روند را نشان می دهد. باید توجه کرد که هدف سرمایه داران به هیچ وجه فقر زدائی و توسعه و رشد انسان نیست. سرمایه داران با توسل به تکنولوژی و ادغام آنها با فعالیت های انسانی و ایجاد تغییرات در نحوه تولید به هیچ وجه نمی خواهند که مسائل اجتماعی بشر را حل کنند. آنها به عوض کاهش ساعات کار روزانه کارگران، می خواهند با معرفی ابزار و آلات نوین ساعات کار ضروری کارگر را کاهش داده و با افزایش حداکثر ممکن کار اضافی کارگر به در صد استثمار کارگر بیافزایند.

و اما آنچه که مانع می شود که کارگران از برکت رشد و توسعه علم و تکنولوژی بهره مند گردند، چیست؟ باید دید که چگونه رژیم سرمایه تضمین می کند که سرمایه داران و نه کارگران از برکت توسعه علم و دانش در حیطه پهناور بازدهی تولید بهره مند گشته و به انباشت سود و ثروت خود و به افزایش زندگی فلاکت بار میلیارد انسان کار و زحمت ادامه دهند؟

ارتش ذخیره کار

۱۸ - اگر بازدهی در تولید از آسمان نازل شده و تحت کنترل سرمایه داران نبود ، در آن صورت کاهش در هزینه تولید کالاهای مورد احتیاج به کارگران فرصت می داد که با مزد جاری خود کالاهای مایحتاج خود را به مقدار زیادی خریداری کنند . تحت این شرایط کارگران بهره مندان اصلی رشد در صد بازدهی تولید می گشتند . اما ، بازدهی تولید از آسمان نازل نمی گردد بلکه شکلگیری و توسعه آن منبعث از خواست و منطق حرکت سرمایه است . علت افزایش در صد بازدهی تولید عامل افزایش درجه و مقدار جدائی ها بین کارگران در جهت تضعیف آنهاست . برای مثال ، هر کارگری که به خاطر بکارگیری ماشین و آلات نوین، بیکار می گردد به تعداد ارتش ذخیره کار می افزاید . کارگر بیکار در محل خود به رقابت با کارگر مشغول کار بر می خیزد . وجود این ارتش ذخیره از کارگران بیکار نه تنها به رژیم سرمایه فرصت می دهد که دیسپلین فوق العاده ای را در محل کار اعمال نماید بلکه به سرمایه داران کمک می کند که مقدار مزدها را بر طبق تولید سودمند در سطح پائین نگاه دارد . در این شرایط ، کارگران بیکار ممکن است که موفق به پیدا کردن کار باشند ولی مزد آنها به مقدار قابل ملاحظه ای پائین تر از مزدهای معمولی و جاری خواهد بود . این وضع زمانی که سرمایه به خاطر فرار از دست کارگرانی که سازمان یافته هستند به خارج از کشور منتقل می یابد ، نیز صدق می کند . یعنی سرمایه داران برای اینکه مزدهای ناچیز بپردازند وسایل و امکانات تولیدی خود را به اصطلاح (خارج از کشور خودی منتقل) می کنند . سیاست انتقال وسایل تولیدی و اشتغال به خارج به سرمایه دار فرصت می دهد که از یک سو با پرداختن حداقل مزدها به کارگران غیر خودی در کشورهای پیرامونی به نرخ و درصد سود خود بیافزاید و از سوی دیگر موانع بزرگی را در مقابل کارگران خودی که متشکل و سازمان یافته بوده و خواهان افزایش مزدها به خاطر افزایش بازدهی تولیدی هستند ، به وجود می آورد . در نتیجه نرخ و یا پورسانت استثمر در تحت این شرایط به افزایش خود ادامه می دهد . بهر رو حتی با افزایش مزدها ” شکاف بین وضع معیشتی کارگر و موقعیت سرمایه دار به تعمیق خود ادامه می دهد ” .

آیا استثمار مسئله اصلی در سرمایه داری است ؟

۱۹ - با این همه ، اشتباه بزرگی است اگر فکر کنیم که مسئله اصلی سرمایه داری ، تقسیم ناعادلانه درآمدها است . به کلامی دیگر ، آنچه که سرمایه داری را نظامی غیر قابل قبول برای بشریت زحمتکش می سازد فقط این نیست که در آن کارگران درآمد کمتر از آنچه که تولید می کنند ، دریافت می کنند . اگر این تنها مسئله و یا مشکل در رژیم سرمایه بود در آن صورت چاره و راه حل روشن و نمایان این بود که تمرکز را روی تقسیم درآمدها به نفع کارگران بگذاریم . یعنی با تقویت اتحادیه های کارگری قدرت حرکت سرمایه را از طریق لوائح قانونی تحت مقررات دولتی قرار دهیم و سپس با اجرای سیاست های بیکاری زدائی تاثیر ارتش ذخیره کار را نیز بطور قابل توجهی کاهش دهیم . بدون تردید این فعل و انفعالات اصلاحی چرخشی در توازن قدرت به نفع کارگران بوجود خواهد آورد .

۲۰ - اما این چرخش در توازن قدرت موقتی و تاکتیکی و حتی لحظه ای خواهد بود . زیرا باید به این نکته اصولی توجه کنیم که ” سرمایه هیچ وقت نمی خوابد ” رژیم سرمایه هیچ وقت از فعالیت خود در جهت تضعیف کارگر دست بر نمی دارد . بررسی دقیق تاریخ حرکت و رشد سرمایه در پانصد سال گذشته نشان می دهد که سرمایه داران پیوسته دستاوردهای کارگری را که یا از طریق فعالیت مستقیم اقتصادی و یا از طریق فعالیت های سیاسی کسب کرده اند ، یکی بعد از دیگری از دست کارگران پس می گیرند . رژیم سرمایه عموماً هیچ وقت از تصمیم خود مبنی بر تقسیم و انشقاق کارگران و برانگیختن آنها علیه همدیگر در جهت کاهش مزدهای آنان و بالاخره از امتیزه کردن

آنها عدول نمی کند. زمانی که کارگران در دهه ۱۹۶۰ بویژه در کشورهای اروپا موفق شدند که از طریق تقویت اتحادیه های خود به کسب منافع قابل ملاحظه ای نایل آیند. سرمایه داران با عقب نشینی های موقتی و دادن امتیازات به هیچ عنوان این دستاوردهای کارگری را بطور همیشگی و یا در دراز مدت نپذیرفتند. رژیم سرمایه در پشت نمای این عقب نشینی ها و ” اعطای امتیازات ” خود را برای تسخیر و تسلط بیشتر مسلح و آماده ساخت. در دوره این عقب نشینی که نزدیک به بیست سال (۱۹۵۵ – ۱۹۷۵) طول کشید، رژیم سرمایه با استفاده از قدرت اصلی خود (گلوبالیزاسیون) و با تعبیه بازار ” مقدس ” آزاد نئولیبرالی تصمیم گرفت که چگونه و در چه جاهایی سرمایه گذاری کند تا دوباره تفوق و موقعیت هژمونی طلبانه خود را کسب کند. این قدرت اصلی که در ذات سرمایه است، موفق شد که با اخته کردن جنبش های کارگری در اروپای آتلانتیک به عمر کوتاه ” دولت های رفاه ” در غرب اروپا پایان دهد. به موازات این تهاجم در اروپای آتلانتیک، رژیم سرمایه با ترغیب و تهییج پروسه های صنعتی سازی در کشورهای پیرامونی – حاشیه ای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نه تنها دولت – ملت های نوبرخاسته از جنبش های رهائی بخش و پوپولیستی را با فروریزی و افت روبرو ساخته و پروسه کمپرادور سازی را در آن کشورها رواج داد، بلکه با تحریک و به چالش طلبیدن شوروی در اکثر عرصه ها بویژه در گستره های میلیتاریستی، فضاوردی و تکنولوژی فضائی و با غوطه ور ساختن دولتیان آن کشور در توهم ” رسیدن به آنها ” (کشورهای متروپل ” جهان اول ”) پایه های اصلی و عوامل فروپاشی و تجزیه شوروی را فراهم ساخت. بهررو مسئله این نیست که کاهش نابرابری و نرخ سود (در صد استثمار) که به خاطر مبارزات سازمانی کارگران به وقوع می پیوندد، آنی و موقتی است. مزدهای بالا و بیشتر و یا پائین و کمتر مسئله اصلی نیست. همانقدر که مقدار سهم چه بیشتر و چه کمتر در دوران گذشته به بردگان مطرح نبود. مسئله اصلی نابودی کل نظام برده داری بود. امروز نیز مسئله اصلی نابودی نظام سرمایه است. نگاهی اجمالی به خود پروسه تولید سرمایه داری حقایقیت این قضاوت را ثابت می کند.

چگونه تولید سرمایه داری کارگران را موقتا اسیر می سازد

۲۱ – روشن است که آمریت سرمایه در پروسه تولید حاکم بر اوضاع است. مضافا، کارگران هر محصولی را که تولید می کنند، به سرمایه دار تعلق دارد. اما کارگران در اول به این امر آگاهی ندارند که محصولاتی که تولید می کردند از برکت و موهبت نیروی کار آنهاست. بر عکس کارگران بر این باور بودند که ماشین آلات و تکنولوژی و دیگر نیروهای تولیدی به رژیم سرمایه تعلق داشته و دست آوردهای سرمایه داران هستند. کارگران تحت تاثیر ” آگاهی کاذب ” در یک مرحله از کار و زندگی خود تولیدات را دشمنان خود تصور می کردند. چرا کارگران چنین تصویری را نسبت به محصولات تولیدی که خود خالق آنها هستند، در ذهن خود داشتند؟ زیرا کارگر قدرت خلاقه خود را به سرمایه دار فروخته است و آن قدرت خلاقه که سرمایه دار خریده است، قدرت سرمایه را بنیاد می گذارد و به عنوان یک ” قدرت بیگانه ” به جنگ کارگر می رود. ثروت سرشار جهان که از فعالیت انسان خلق می گردد، به عنوان یک ” قدرت بیگانه ” کارگر را به مصاف می طلبد. در رژیم سرمایه، برای کارگران پروسه تولید یک پروسه بی نهایت از خود بیگانه سازی است. در دوره این چالش، کارگر که کاملا از خود بیگانه گشته، مثل دیگر انسان ها برای اینکه از تالامات زندگی فرار کند به عادت مصرف گرایی پناه می برد.

۲۲ – اما ایجاد انگیزه قوی مصرف گرایی در بین کارگران تنها یکی از راههایی است که رژیم سرمایه از طریق آنها کارگران را تا زمانی که به آگاهی های سیاسی و ایدئولوژیکی نرسیده اند، اخته و مسخ می سازد. در کتاب ” سرمایه ” مارکس شرح می دهد که رژیم سرمایه چگونه از طریق فقر و فلاکت و فلج سازی و علیل ساختن روح و

جسم کارگر زندگی و آینده او را به یک ” کار واحد تخصصی ” گره می زند ، که دقیقا از ویژگی های پروسه تولیدی کارخانه ای در سرمایه داری است . آیا توسعه تکنولوژی در سرمایه داری توانست کارگران را نجات دهد ؟ جواب مارکس به این سؤال یک نه کامل است . توسعه تکنولوژی جدائی کار روشنفکری – مغزی را از کار بدنی و دستی کامل می سازد . در این شرایط ، سر و دست انسان از هم جدا گشته و نسبت به هم دیگر کینه ور می شوند و ” هر ذره ای از آزادی هم در فعالیت های بدنی و هم در فعالیت های مغزی ” از بین می رود .

۲۳ – اما چرا این وضع اتفاق می افتد ؟ باید به یاد داشته باشیم که تکنولوژی و تکنیک تولید که رژیم سرمایه تعبیه و تنظیم می کند ، هدفش فقط ازدیاد نرخ سود است . چون کارگران هدف خود را داشته و برای آن مبارزه می کنند ، منطق سرمایه در جهتی حرکت می کند که انتخاب تکنیک ها همیشه به جدائی کارگران از همدیگر کمک کرده و سرپرستی و کار و فعالیت آنها را آسان تر سازد . نوآوری های تولیدی شخصی که از طرف سرمایه داران تعبیه و تنظیم می گردند مسلما بی طرف و غیر متعهد نیستند . هدف آنها تقویت کارگران و رشد و توسعه ظرفیت های آنان (چه در امور فکری و چه در امور مالی) نیست . برعکس ” تمام وسایل برای رشد تولید ” همانطور که مارکس تاکید می ورزد این است که ” کارگر را ... پست و فاسد سازد “ . هدف این است که ” او را از ظرفیت های بالقوه روشنفکری در پروسه کار از خود بیگانه سازد ” .

چرا تولید در سرمایه داری مسرت بخش نیست ؟

۲۴ – به کلامی دیگر ، تصادفی نیست که خیلی از مردم مکان کار خود را پر از مذلت و بدبختی می بینند زیرا که پروسه تولید سرمایه داری مردم را از انسانیت خود تهی می سازد . ولی چرا کارگران علیه این امر مبارزه نمی کنند ؟ چرا کارگران نمی توانند پروسه تولید را به نفع توسعه و اعتلای انسانی خود تغییر دهند ؟

باز باید به اصل منطق رژیم سرمایه توجه کنیم : اگر رشد و توسعه انسانی باعث افزایش سود سرمایه گردد در آن صورت سرمایه داران دست به تغییراتی در آن جهت خواهند زد . اما رژیم سرمایه اصلا مسئله اش این نیست که رشد تکنولوژی منجر به بهبود و شرایط مادی و خشنودی کارگر از کار خود باشد . مضافا برای سرمایه مهم نیست که کارگران بخاطر توسعه تکنولوژی و ماشین آلات جدید چقدر بیکار گشته و با محنت و درد روبرو می گردند . مهم نیست که کارگران مهارت و شغل خود را از دست می دهند . در هر شرایطی برای رژیم سرمایه مهم افزایش نرخ سود است . نظر مارکس در این مورد این است که ” در رژیم سرمایه داری تمام شیوه ها در جهت افزایش بازدهی کارگر از طریق افزایش هزینه خود کارگران تعبیه و تنظیم می گردد . در یک کلام ، منطق حرکت سرمایه دشمن رشد و توسعه همه جانبه انسانی است . در نتیجه اگر کارگران هر کجا که هستند . موفق گردند که از طریق مبارزات خود به موفقیت هائی در زندگی خود دست یابند ، نظام سرمایه راههائی را انتخاب می کند که این دستاوردها را از دست کارگران بگیرد . سرمایه داران بقدر کافی برای پیشبرد این امر مسلح هستند . آنها از طریق مالکیت بر وسایل تولید ، کنترل بر تولید و با داشتن قدرت تصمیم گیری در مورد ماهیت و سمت و سوی سرمایه گذاری در نهایت امر می توانند اوضاع را به نفع افزایش درجه استثمار کارگران و گسترش ارزش اضافی به جلو ببرند علیرغم مقاومت و مخالفت کارگران ، رژیم سرمایه می تواند بر موانعی که در سر راه گسترش در حوزه تولید بوجود آمده ، فایق آید . باید توجه کرد که سرمایه در حوزه تولید حاکمیت تام دارد و برای مبارزه علیه آن به محمل های دیگر و عوامل ذهنی مشخصی احتیاج است که کارگر زحمتکش بتواند خود را از بند اسارت سرمایه رهائی دهد .

۲۵ - بنا براین ، در سرمایه داری آن کالاهائی تولید می شوند که بیشتر و بیشتر ارزش اضافی داشته باشند تا پول و ثروت سرمایه داران را افزایش دهند . ولی باید به این مسئله توجه کرد که بازار یک ”گودال بی نهایت” و یا بدون انتها نیست . در حوزه جریان تولید ، سرمایه داران در یک زمانی با مانعی بزرگ در مقابل گسترش تولید روبرو می گردند و آن محدودیت در حدود و ثغور بازار است . به خاطر وجود این تضاد ماهوی (بین آزمندی و ولع بی انتها و بی نهایت سرمایه داران در گستره تولید بیشتر از یک سو و محدودیت در حدود و ثغور بازار از سوی دیگر) سرمایه داران را بر اساس منطق حرکت سرمایه در دو جهت به موازات هم به پیش سوق میدهد : افزایش ارزش اضافی در گستره تولید از یک سو و افزایش اندازه و حدود و ثغور بازار برای افزایش بیشتر سود اضافی از سوی دیگر . اگر سرمایه دار نتواند ارزش اضافی خالص و کافی از فروش یک کالای معینی کسب کند چه علتی دارد که آن کالا را تولید کند ؟ با توجه به طبیعت رژیم سرمایه ، کاملاً نمایان و روشن است که چرا سرمایه داری در یک مقطعی از زمان تحول خود بسوی گسترش حرکت سرمایه مایورای مرزهای ”کشور مادر” سوق داده می شود .

جهانی شدن و احتیاج سرمایه برای گسترش بازار

۲۶ - بازار هر چقدر بزرگ باشد باز سرمایه داران پیوسته خواهان گسترش بیشتر آن هستند . در مقطعی از تاریخ تکاملش ، چون رژیم سرمایه خود را در حوزه گردش با محدودیت روبرو می بیند در نتیجه بسوی گسترش بازارهای مایورای مرزهای کشور مادر روی می آورد . ”تمایل به ایجاد بازار جهانی بطور مستقیم در نطفه خود سرمایه نهفته است” در این مورد ، مارکس اضافه می کند که ”هر نوع محدودیتی مانعی است که سرمایه دار می خواهد بر آن فایق آید . بنابراین ، سرمایه در گردش و حرکت خود می خواهد فضای محدود را در هم نوردیده و کل کره خاکی را به بازار خود تبدیل کند” .

در پروسه جهانی شدن ، رسانه های گروهی جاری نقش کلیدی ایفاء می کنند . ویژگی های مشخص فرهنگ های ملی و تاریخی کوچکترین ارزشی را برای رژیم سرمایه ندارد . از طریق رسانه های گروهی جاری ، منطق حاکم بر سرمایه از طریق هژمونی سازی استانداردها ، ارزش ها و احتیاجات بشر در سراسر جهان حکم می کند که جهان را به بازار خود تبدیل سازد . در هر جایی که سرمایه بعد از ورود خود حضور می یابد ، در آنجا از آنگهی هاهی تبلیغاتی و کالاها گرفته تا برنامه های هنری ، اجتماعی و مذهبی همگی یکسان و همگون می گردند . فرهنگ های متفاوت ، عادات و آداب و رسوم ناآشنا و سنن و ارثیه های تاریخی بی سابقه و بی نظیر موانعی در مقابل گردش و حرکت سرمایه هستند که به هر نحوی از انحاء منجمله جنگ و نظامی گری باید از سر راه سرمایه برداشته شوند .

ایجاد احتیاجات مصنوعی و جدید در گستره مصرف گرایی

۲۷ - رژیم سرمایه در تکامل تاریخی خود از راههای گوناگون برای انباشت سرمایه استفاده کرده است . بغیر از افزایش ساعات کار اضافی و کاهش دستمزدها و سپس رشد و تقویت نرخ بازدهی کار در تولید و بعداً گسترش بازار و تجارت بر اساس ”تبادل نابرابر” بین مراکزها و پیرامونی ها ، نظام سرمایه یک راه دیگری را نیز تعبیه می سازد که از طریق گسترش بازار به نرخ ارزش اضافی خود بیافزاید و آن ایجاد ”احتیاجات جدید” در گستره مصرف است . مارکس روی این نکته تاکید می ورزد که سرمایه دار به هر کاری که قادر باشد، دست می زند تا مردم را برای مصرف بیشتر قانع سازد امروز با تشدید جهانی شدن سرمایه مصرف گرایی به عنوان یک راه دیگر در جهت افزایش ارزش اضافی (استثمار کارگران) به یک نکته مسئله ساز و کلیدی در نظام جهانی سرمایه تبدیل

شده است. شایان توجه است که قدرت سرمایه در انتقال تولید کالا به کشورهای پیرامونی که در آنجا سطح مرزها بی نهایت پائین است و سپس ” صدور ” آنها از کشورهای پیرامونی به کشورهای توسعه یافته مرکز بطور قابل توجهی شکاف بین بازدهی در تولید و مرزهای واقعی را بیشتر ساخته و نتیجتاً نرخ استثمار را در سطح جهانی افزایش داده است. افزایش استثمار در سطح جهانی که عمدتاً ناشی از مرزهای بسیار پائین در کشورهای پیرامونی است، موفقیت های عظیم رژیم سرمایه را در گستره تولید تضمین ساخته و سرمایه داران را که با تولید اضافی روبرو گشته اند تشویق می کند که به هر وسیله و محملی متوسل گردند تا با ایجاد احتیاجات جدید و عموماً کاذب و مصنوعی در گستره مصرف بتوانند به فروش های کلانی دست بزنند.

۲۸- باهم نیم نگاهی به حقوق هایی که به ورزشکاران حرفه ای داده می شود، بیاندازیم. چرا و به چه علتی این دستمزدها و حقوق ها نجومی هستند؟ همگی در ارتباط با آگاهی های تبلیغاتی تجارتي است یعنی از دیدار ارزش اضافی. هر چقدر بیشتر و بیشتر مردم به بازی های ورزشی در تلویزیون تماشا می کنند، به همان اندازه و مقدار در صد پولی که سرمایه داران صاحب رسانه های گروهی جاری از سرمایه داران دیگر برای آگاهی های تبلیغاتی کالا های آنان کسب می کنند، افزایش می یابد. بطور مثال، کفش نایک که آمریکائی است در کشورهای پیرامونی توسط کارگران بویژه زنان با هزینه خیلی کمی تولید می شود. بعد از صدور میلیونها جفت کفش نایک به آمریکا، کمپانی نایک میلیونها دلار به ورزشکاران می پردازد که در تلویزیون ها و مجامع عمومی در حالیکه کفش نایک را پوشیده اند، حضور پیدا کنند. در واقع، یک رابطه ارگانیک بین رسانه های گروهی جاری که این ورزشکاران را لانسه می کنند و نرخ رشد استثمار کارگران در کشورهای پیرامونی وجود دارد که بررسی آن حایز اهمیت است.

استثمار در حوزه گردش سرمایه

۲۹- اما استثمار فقط در حوزه تولید به وقوع نمی پیوندد. برای تبدیل کالائی که دارای ارزش اضافی هستند به پول نقد، سرمایه داران نه تنها باید احتیاجات جدیدی را بوجود آورند بلکه آنها باید مردم را ملزم به کار در حوزه فروش آن کالاهائی سازند که تولید کرده اند. البته سرمایه داران می خواهند که هر چقدر امکان دارد در این گردش تولید کمتر هزینه داشته باشند. منطق حرکت سرمایه حکم می کند که کارگرانی که درگیر فروش این کالاها هستند، به حد امکان مورد استثمار قرار گیرند. در این پروژه هر قدر نرخ استثمار این کارگران (یعنی هر چقدر شکاف بین ساعات کار روزانه و ساعات کار ضروری برای دریافت دستمزد بیشتر گردد) هزینه سرمایه در فروش کمتر بوده و نرخ ارزش اضافی برای سود بیشتر خواهد گشت.

۳۰- در این شرایط بهترین راه برای استثمار کارگران در حوزه تولید این است که از کارگران غیر ماهر و نیمه وقت و ارزان.... استفاده کرد. این نوع کارگران را به آسانی می توان از هم جدا ساخته و بر علیه یکدیگر برانگیخت. آنها نه تنها مشکل دارند که علیه سرمایه بسیج شده و متحد گردند بلکه عموماً علیه یکدیگر به رقابت برمی خیزند. این رقابت ها زمانی که در صد بیکاری در حال افزایش باشد، تشدید فوق العاده می یابند. در این شرایط، رژیم سرمایه نه تنها مرزها را کاهش می دهد، بلکه موفق می شود که مقدار فروش را از طریق اشاعه مصرف گرایی بین کارگران به شدت افزایش دهد. به عبارت دیگر ایجاد یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، سرمایه داران را قادر می سازد که یک ” بخش غیر رسمی ” از بیکاران را در خدمت سرمایه قرار دهند که از هیچ نوع امنیت نسبی و امتیازات حداقلی که کارگران رسمی دارند برخوردار نباشند. این کارگران غیر رسمی که امروز تعداد آنها در کشورهای توسعه یافته ” شمال ” و توسعه نیافته ” جنوب ” به صدها میلیون نفر می رسد (و

مثل کارگران به اصطلاح ”بخش رسمی“ در درون اتحادیه ها و سندیکاها کارگری متشکل نیستند (دائما علیه همدیگر رقابت می کنند و هر از گاهی نیز به رقابت با کارگرانی که بطور رسمی صاحب اشتغال هستند ، می پردازند . چه کسانی از این اوضاع سود می برند ؟ طبق معمول ، رژیم سرمایه به خاطر رقابت بین کارگران موفق می شود که سود بیشتر را عاید سرمایه داران سازد . تحت این شرایط تصور می شود که رژیم سرمایه هیچوقت با بحران روبرو نخواهد گشت . ولی همان طور که شرح داده خواهد شد ، رژیم سرمایه بالاخره در مسیر تحول و رشد خود با بحران های غیر قابل تصور روبرو می گردد و به تدریج توسط چالشگران ضد نظام به چالش طلبیده می شود .

چرا سرمایه داری دچار بحران می گردد ؟

۳۱ – سرمایه پیوسته تلاش می کند که با حرکت و گردش خود در بازاری به بزرگی سیاره زمین ، به افزایش ارزش اضافی خود ادامه دهد . اما در این امر رژیم سرمایه همیشه با موفقیت روبرو نمی گردد . در یک مرحله از تاریخ رشد و گسترش خود ، آنچه را که سرمایه در حوزه تولید بوجود می آورد بالاخره گریبان او را می گیرد . این زمانی اتفاق می افتد که سرمایه داری به خاطر کاهش مداوم ساعات کار ضروری کارگر و ازدیاد سرسام آور ساعات کار اضافی بالاخره با مسئله تولید زیاد و فراوان روبرو می گردد . این امر دقیقا زمانی اتفاق می افتد که نرخ مصرف کارگران به موازات نرخ بازدهی کار کارگر افزایش نمی یابد . در واقع ، تولید زیاده از حد تضاد بنیادی سرمایه توسعه یافته است . تولید در سرمایه داری بدون در نظر گرفتن محدودیت های واقعا موجود در بازار و عدم قدرت خرید کارگران به افزایش خود ادامه می دهد . در نتیجه یک نوع تنش بین ابعاد محدود مصرف و نرخ و مقدار تولید در بازار به وجود می آید که در برهه ای از زمان منجر به عروج بحران های گوناگون در رژیم سرمایه می گردد .

۳۲ – اولین علامت عدم توازن بین قدرت تولیدی ارزش اضافی و قدرت خرید کارگران (یعنی جامعه) تشدید رقابت بین سرمایه داران است . این رقابت شدید نشان می دهد که انباشت عظیم سرمایه (یعنی سرمایه گذاریهای کلان) با محدودیت ها و عدم توانایی بازار (کاهش مصرف) روبرو گشته است . در نهایت ، پیشروی و افزایش این عدم توازن به بحران منجر می گردد . کالاهای زیادی که تولید گشته اند به فروش نمی رسند و طبیعتا چون به فروش نمی رسند و در انبارها روی هم انباشته می شوند . چون سودی در کار نیست پس سرمایه داران تصمیم می گیرند که آنها را تولید نکنند . کاهش در تولید همان و ازدیاد بیکاری همان . مهم نیست که مردم برای تولید اجناس ضروری محتاجند ، مهم برای سرمایه داران سود است . باید همیشه بیاد داشته باشیم که در سرمایه داری علت واقعی برای تولید سود است نه احتیاج مردم . عموما در بحبوحه و عروج بحران هاست که اقتضای طبیعی و ذاتی رژیم سرمایه بویژه در میان اقشار مختلف قربانیان نظام ، افشا می گردد .

برملا گشتن ماهیت (طبیعت) سرمایه داری

۳۳ – وقوع بحران در سرمایه داری این امکان را به وجود می آورد که توده های مردم نسبت به گذشته بیشتر متوجه جوهر و اقتضای طبیعی رژیم گردند : عامل سود و نه احتیاجات انسانی مقدار تولید را در سرمایه داری تعیین می کند . در کدام نظام اقتصادی دیگر امکان دارد که در آن واحد رژیم اجازه دهد که در بخشی از جامعه (و یا در بخشی از جهان) انسان ها بیکار گشته و از گرسنگی نابود گردند و در بخش دیگر از جامعه (و جهان) وفور غذا را به حدی برساند که شکایت از تولید زیادی غذا رواج یابد ؟

۳۴ – اما هر بحرانی ضرورتاً توده های مردم را به جایی نمی رساند که هستی نظام را زیر سؤال بکشند . بدون تردید ، در زمان گردش بحران مردم به مبارزه علیه بعضی جنبه های مشخص سرمایه داری (مثل ساعات کار ، سطح مزدها و شرایط محیط کار و سطح بیکاری ناشی از بحران تولید و انباشت زیادی ، تخریب محیط زیست ، تخریب و نابودی فرهنگ های ملی و حاکمیت ها و...) برمی خیزند . ولی تا زمانی که مردم ماهیت و اقتضای طبیعی سرمایه داری را درک نکنند به تصورات خود در مورد اینکه تمامی مشکلات موجود مثل ” نیش عقرب ” به خاطر ” کین ” و بد ادائی اوست ادامه می دهند. روی این اصل مردم تا زمانی که به این تصورات خود ادامه می دهند و معتقدند که مشکلات منبعث از ” اقتضای طبیعی ” رژیم سرمایه نبوده، بلکه از ” اشتباهات ” و سهوهای (سهل انگاری) گردانندگان آن است در نتیجه مبارزه را در گستره های متنوع و جنبش های پراکنده تا سرحد ایجاد سرمایه داری ” انسانی ” و ” دلسوز ” به پیش می برند .

۳۵ – در صورتی که واقعیت این است که رژیم سرمایه به خاطر ماهیت خود به هیچ وجهی خواهان استقرار یک سرمایه داری انسانی و دلسوز نیست زیرا آنچه را که سرمایه می خواهد سود است . وانگهی ، رژیم سرمایه اگر تحت فشار مبارزات کارگری و دیگر چالش های اجتماعی قرار گیرد ، به استفاده از اهرم های سرکوبگر دولت متوسل می شود .

دولت در خدمت رژیم سرمایه

۳۶ – در رژیم سرمایه ، اهمیت دولت و بازوی نظامی آن در رابطه با بزرگی و گسترش بازار سرمایه داری اهمیت پیدا می کند . وظیفه عمده دولت و قوای سه گانه و ارتش آن عمدتاً و پیوسته حفظ و حراست امنیت بازار و تامین گسترش آن بر پایه منطق حرکت و گردش سرمایه است . در واقع تسلط و هژمونی بلامنازع رژیم سرمایه بر بازار و تولید کنندگان (کارگران و دیگر زحمتکشان) مسلماً از طریق اهرم های دولتی تامین و تضمین می گردد . چون کارگران و دیگر زحمتکشان به مقاومت و مبارزه علیه سرمایه دست می زنند و بازار به تنهایی نمی تواند آن مقدار سودی را که سرمایه دار می خواهد کسب کند ، در نتیجه دولت به عنوان آخرین اسلحه توسط رژیم سرمایه مورد استفاده قرار می گیرد . دولت در خدمت سرمایه آماده است که طبق دلخواه منطق سرمایه تمامی اتحادیه های کارگری ، دهقانی و... را تخریب ساخته و ” تظاهر به دموکراسی ” را به کناری زده و حتی به فاشیسم متوسل گردد که امنیت انباشت سود را تامین سازد . استفاده از اهرم های سرکوبگرانه دولت فقط محدود به کشور خودی نمی گردد .

پایه اصلی و جوهر امپریالیسم

۳۷ – حرکت و گردش سرمایه در راستای کسب سود و انباشت بیشتر در دست مشتی انحصارات مالی، پایه اصلی پدیده امپریالیسم است . رژیم سرمایه با هجوم و نفوذ خود در کشورهای جهان در طلب دسترسی به منابع طبیعی ارزان و بازار (برای فروش کالاهای خود) و صدور سرمایه به آن کشورها است. ولی حرکت سرمایه به غیر از منابع و بازار ، یک منبع دیگری را نیز می خواهد و آن استفاده از کار ارزانی است که در کشورهای بویژه توسعه نیافته صنعتی و نیمه صنعتی وجود دارند . کارگر ارزانی که هیچ نوع بیمه نداشته ، ضعیف و بی دفاع بوده ، دسترسی به اتحادیه کارگری نداشته و جدا از دیگر کارگران است. کارگری کمال مطلوب سرمایه داران در تاریخ تکامل سرمایه داری است که در عصر امپریالیسم به اوج معروفیت خود در فرهنگ تجارت بین المللی می رسد . پس می توان گفت که در منطق حاکم بر حرکت سرمایه ، گلوبالیسم در ماهیت و طبیعت سرمایه از همان اوان شکلگیری و رشدش وجود داشته است . این حرکت و منطق حاکم بر آن هر نوع تمدن ، فرهنگ ، عادات و رسوم و

مقاومتی را که مانعی در مقابل خود ببیند به طرز بی رحمانه ای نابود می سازد که به هدف خود – سود بیشتر – نایل آید .

۳۸ – رژیم سرمایه در تلاش خود برای کسب سود بیشتر به اهرم های دیگری نیز متوسل می گردد که ضرورتاً سرکوبگر و یا نظامی نیستند . از اواخر قرن نوزدهم به این سو ، اندیشه ها و گفتارهای مسلط که توسط نهادها و رشته های علوم اقتصادی در دانشگاه ها و فکر انبارها در جوامع و در افکار عمومی جهانی تبلیغ و اشاعه یافته اند ، بهترین اهرم های حاکمیت نظام جهانی سرمایه بوده اند . در پروسه نبرد و تلاقی اندیشه ها و گفتارها ، رژیم سرمایه برای حفظ کنترل خود بر بازار و پایگاه های امپریالیستی ایدئولوژی عدم مداخله در امور ” بازار آزاد ” و عدم بی حرمتی به ” مقدسات ” و قوانین حاکم بر آن بازار را توسط ” استادان اقتصاد ” و ایدئولوگ های فعال در فکر انبارها تبلیغ کرده و رواج می دهد . گفتار مسلط تا این اواخر (پیش از آغاز بحران اقتصادی – مالی کنونی) بر آن بود که مداخله و بی حرمتی نسبت به ” بازار آزاد ” بطور اجتناب ناپذیری منجر به فاجعه و هرج و مرج می گردد . شایان توجه است که تا این اواخر هر صحبتی و یا نوشتاری علیه ” بازار آزاد ” در دانشگاه های آمریکا بویژه در رشته های اقتصاد ، تجارت ، حسابداری و امور مالی بین المللی به یک تابو تبدیل شده بود و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در هیچ یک از دپارتمان های اقتصاد این دانشگاهها ، استادی که علیه موهبت ها و مقدسات متعلق به بازار آزاد باشد ، بطور تمام وقت مشغول تدریس نیست . در نتیجه تمام دانشجویانی که رشته تحصیلی آنها اقتصاد است توسط استادانی آموزش و پرورش می بینند که معتقد به گفتار مسلط ” تینا ” (مخفف هیچ تبدیلی وجود ندارد) هستند که در واقع این اندیشه را بین دانشجویان و از طریق رسانه های فرمانبر گرویی بین مردم جهان (چه در کشورهای توسعه یافته مرکز و چه در کشورهای توسعه نیافته پیرامونی) تبلیغ کرده و ترویج می کنند که تنها راه ” رستگاری ” و ” رسیدن به رفاه ” مادی و معنوی آنها مبتنی بر باز کردن درهای خود به سوی امواج ” خروشان و مقدس ” بازار آزاد و پذیرش بی قید و شرط قوانین حاکم بر آن بازار است . رژیم سرمایه با تاسیس و ایجاد نهادها و فکر انبارها و سازمان های بین المللی (مثل بانک جهانی ، صندوق بین المللی پول و سازمان جهانی تجارت) به تبلیغ اندیشه ” تینا ” پرداخته و اگر فردی ، گروهی و یا کشوری در مقابل گفتار مسلط ” تینا ” مقاومت و مبارزه ای را به پیش ببرد ، بی رحمانه مورد تهاجم قرار می گیرد . بطور خلاصه ، نظام جهانی سرمایه با استفاده از اهرم های دولتی ، نهادها و فکر انبارهای متعلق به خود و با تشدید پروسه های کمپرادور سازی دولت های ضعیف بویژه در کشورهای جنوب ، قوانین مسلط بر ” بازار آزاد ” نئولیبرالیسم را در اکناف جهان حاکم می سازد که عمده ترین آنها عبارتند از : ۱ – حرکت و گردش بی قید و شرط سرمایه در سراسر کره خاکی بدون کوچکترین محدودیت . ۲ – لغو قوانین و مقرراتی که به نفع کارگران و دیگر زحمتکشان در مقابل یورش سرمایه است ۳ – تضعیف دولت ها در مقابله با رژیم سرمایه ۴ – تقویت دولت ها در همکاری با منویات سرمایه .

۳۹ – علیرغم پروژه های متنوع اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی که رژیم سرمایه در جهت انباشت سود و ثروت در سرتاسر جهان برپا می سازد . بالاخره مبارزه مردم علیه سرمایه و بهبود و رشد خود ادامه می یابد . با اوجگیری این مبارزات ، نظام سرمایه که سال ها به تقویت اهرم های دولتی به نفع گسترش سرمایه پرداخته ، دولت امپریالیستی را به مداخلات سیاسی و ماجراجویی های نظامیگری و جنگی وا می دارد . این مداخلات و ماجراجویی های جنگی از کودتاهای آرام و خزنه اقتصادی و مالی گرفته تا کودتاهای خونین و بالاخره تجاوزات نظامی و جنگ های خانمانسوز را در بر می گیرند که هدفشان استقرار دولت های اخته شده و کمپرادور در خدمت ادامه و گسترش منطق سرمایه (چه از طریق استثمار ، اشاعه مصرف گرایی و چه از طریق اعمال انواع مختلف

”تبادل نابرابر” و یا غارت عریان مستقیم) است. این وقایع بویژه زمانی اتفاق می افتد که رژیم سرمایه در صدد است که با ازدیاد ارزش اضافی در بخش پیرامونی به درجه و عمق هژمونی خود در سطح جهانی بیافزاید. اگر دولت های کمپرادور و وابسته به ساخت نظام، بنا به عللی قابلیت و ظرفیت خدمت در زمینه گسترش و انباشت سرمایه را نداشته و یا تحت شرایط جهانی و فعل و انفعالات منطقه ای و کشوری بطور استثنائی از فرمانروائی سرمایه سرپیچی کنند، نظام سرمایه به مداخلات و تهاجمات بیشتر امپریالیستی دست می زند تا آنها را دوباره مطیع و یا نابود سازد. در یک کلام، پدیده امپریالیسم که از عمر شکلگیری، پیدایش و رشد آن نزدیک به صد و پنجاه سال (از کنگره برلین، و تجزیه آفریقا در سال ۱۸۸۴ به این سو) می گذرد، از توسل به هیچ وسیله ای در جهت انباشت سود و ثروت کلان سرمایه داری دست برنمی دارد. بررسی تاریخ سببیت آن این قضاوت را درباره آن تأیید می کند. به قول ارنستو چه گوارا این ”سببیت حیوانی” هیچ محدودیتی برای خود قائل نیست و هر انسانی را که جرات کند که علیه آن و برای آزادی مبارزه کند ”در زیر چکمه هایش خرد می کند”.

۴۰ – امپریالیسم ارثیه ذاتی در رژیم سرمایه برای ازدیاد کلان ارزش اضافی است. در نتیجه تعجب آور نیست که در مقاطع متعدد عمر این پدیده، ما شاهد رقابت های حتی خونین و خانمانسوز بین کشورها و جناح های مختلف امپریالیستی بوده ایم. ولی بدون تردید تضاد اصلی و عمده پیوسته بین رژیم جهانی سرمایه و طبقات زحمتکش و کارگر بوده است که تولید کنندگان واقعی تمام محصولات انسانی هستند. به عبارت دیگر، امپریالیست ها علیرغم رقابت ها و تفاوت های موجود بین خود، همیشه در استثمار بویژه کارگران کشورهای مرکز و در غارت و چپاول منابع طبیعی و نیروی کار کشورهای پیرامونی منافع و اهداف مشترک داشته اند.

۴۱ – شبح سببیت و بربریت سرمایه جهان و بشریت را تهدید می کند. امروز در سراسر جهان بین مردم بویژه کارگران، زحمتکشان و جوانان این سؤال بطور جدی این سؤال مطرح است که آیا بشریت قادر است که از راه سرمایه داری به رستگاری و سعادت برسد؟ البته بخشی ناچیزی از مردم می توانند به برکت سرمایه داری به ثروت و زندگی در ناز و نعمت دست یابند ولی تعداد آنها به بیشتر از ده در صد جمعیت شش میلیارد و نیم نفری جهان نیز نمی رسد. آنها به شکرانه ثروت و قدرت خود در جزایری پر از رفاه و ناز و نعمت در وسط اقیانوسی پر از فقر و بدبختی زندگی می کنند. رژیم سرمایه نمی تواند جامعه ای را بنا نهد که در آن رشد و توسعه آزاد یک انسان شرط اصلی توسعه آزاد برای همه انسان ها در آن جامعه باشد. به هر رو فعل و انفعالات در ماهیت نابرابر و غیر عادلانه سرمایه امروز به مرحله ای رسیده اند که بشریت به جد خواهان ایجاد و گسترش یک آلترناتیو اصیل شده است.

تکامل انسان و سوسیالیسم

۴۲ – یک بدیل واقعی و جدی وجود دارد. این بدیل منبعث از منطق تکامل انسان می باشد. قرن ها و سال ها انسان ها آگاهانه و ناآگاهانه برای استقرار آن بدیل مبارزه کرده اند. در پانصد سال گذشته، مردم هرکجا که حضور داشتند بر علیه منطق سرمایه و به نفع منطق تکامل انسان مبارزه کرده اند. در مسیر طولانی این مبارزه بوده است که بشریت زحمتکش به تدریج موفق گشته است که به چرائی سوسیالیسم پی ببرد.

اگر قرار است این بشریت زحمتکش از فقری که امروز بیش از هر زمان در گذشته، جهانی و گسترده شده رهائی یابد، می باید چشم انداز سوسیالیسم را به عنوان یک ایده، یک پروژه، یک راه و بالاخره یک نظام بدیل جانشین رژیم سرمایه سازد. سوسیالیسم قرن بیست و یکم نمی تواند از طریق اعمال رژیم ”سرمایه داری دولتی” و یا پروسه توهم انگیز ”راه رشد غیر سرمایه داری” بوجود آید. در سوسیالیسم معاصر، انسان بیش از هر زمانی در

گذشته بر نیروهای تولیدی و نهادهای دولتی کنترل داشته و نتیجتاً نقش عمده ای را در توسعه و رشد انسان ایفاء خواهد کرد.

چشم انداز سوسیالیسم در قرن بیست و یکم چیست ؟

۴۳ – بر اساس درس آموزی ها از بررسی گذشته های جنبش سوسیالیستی بویژه در دوران سه انترناسیونال و تجربه اندوزی از پراتیک کشورهای سوسیالیستی و مخصوصاً در اتحاد جماهیر شوروی و چین توده ای و کوبا در قرن بیستم ، در اینجا چندین وجه و ویژگی های سوسیالیسم قرن بیست و یکم که توسط مارکسیست های متعلق به کمپ های گوناگون سیاسی فرموله و بیان شده اند ، را بطور مختصر توضیح می دهیم .

برعکس نظام سرمایه داری ، در سوسیالیسم انسان رهاننده از تعلقات طبقاتی و نه ماشین (یا دولت) ، مد نظر است و برتر از همه چیز قرار دارد . این امر که بخشی از چشم انداز سوسیالیسم است ، باید بصورت لایحه و سپس قانون در جامعه ای که در جهت استقرار سوسیالیسم بحرکت در آمده است ، مطرح باشد . به کلامی دیگر ، تضمین همه جانبه پیشرفت انسانی و گسترش دادن پتانسیل خلاق هر انسان و به کار انداختن کامل پتانسیل او در جامعه دموکراتیک ، افق سوسیالیسم را در قرن بیست و یکم تعیین خواهد کرد .

در این چشم انداز ، ” اقتصاد سوسیال ” جای ” اقتصاد سرمایه ” را می گیرد . منظور از اقتصاد سوسیال یعنی اقتصادی که منطق حرکت خود را در انسان ، در کار و در واقع بر کارگران و دیگر زحمتکشان و خانواده هایشان که اکثریت عظیمی از جمعیت جوامع را تشکیل می دهند ، بنا می نهد . در صورتی که در ساختار اقتصادی سرمایه منطق حرکت نه بر انسان و کار او بلکه بر انباشت و تمرکز سرمایه که در دست و انحصار کامل سرمایه داران قرار دارد ، بنا شده است .

۴۴ – مروری کوتاه به تاریخ جوامع بشری نشان می دهد که چشم انداز سوسیالیسم چندان هم ناآشنا نیست . این همان آرمان جنبش های بزرگ ، سنن انسان گرا ، آرزوی جوامع بومی و خانواده بشر و انسان هائی است که علایق شخصی و گروهی شان با بینش ” بنی آدم اعضای یکدیگرند ” و با همبستگی جهانی انسان پیوند خورده اند .

افق سوسیالیستی چشم اندازی است که ایجاد پیوند میان مردم از طریق مبادله کالاها (نیروی کار و سرمایه) را قویا رد می کند . معیار سوسیالیسم کاهش مداوم نابرابری ها و برآورد کردن نیازها و احتیاجات مادی و معنوی افراد جامعه است . استقاف مزاروش عموماً به منظور تشریح یک جامعه که در آن بجای مبادله کالاها ، مبادله فعالیت ها و کار با توجه به نیازها و احتیاجات اشتراکی جامعه وجود داشته باشد ، به متون و نظرات مارکس رجوع می کند . چشم اندازی که مزاروش و دیگر مارکسیست های سرشناس منجمله بعضی از نویسندگان ” مانتلی ریویو ” ” مثل مایکل لی بو ویتز ” از سوسیالیسم قرن بیست و یکم ترسیم می کنند ، در آمریکای لاتین مورد استقبال سوسیالیست ها و دیگر نیروهای برابری طلب قرار گرفته است . اما چگونه انسان ها برای سوسیالیسم قرن بیست و یکم ماورای یک افق و چشم انداز می توانند آرزوهای برابری طلبانه خود را برآورد ساخته و خود را از یوغ ” اقتصاد سرمایه ” رهائی دهند ؟

باید چه مرحله ای را طی کرد و بالاخره چگونه باید استراتژی مبارزاتی را بر اساس ایجاد انترناسیونال های نوین و همبستگی بشریت زحمتکش در مناطق مختلف و کلیه جهان تنظیم کرد ؟ اینها بخشی از سئوالاتی هستند که توسط مارکسیست ها و سوسیالیست ها که به نله های فکری و مکتبی گوناگونی تعلق دارند ، مطرح می گردند و در آینده در فرصت مناسبی به چند و چون این سئوالات خواهیم پرداخت

منابع و مأخذ

- ۱ - کارل مارکس ، " سرمایه : نقدی بر اقتصاد سیاسی " ، نیویورک ۱۹۰۶ ، بخش سوم : تولید ارزش اضافی مطلق ، صفحات ۲۳۵ - ۱۹۷ و بخش پنجم : دستمزدها ، صفحات ۶۱۸ - ۵۸۶ (به انگلیسی) .
- ۲ - کارل مارکس ، " سرمایه " ترجمه ایرج اسکندری ، جلد چهارم ، فصل بیست و دوم : " تبدیل اضافه ارزش به سرمایه " ، صفحات ۴۹۳ - ۵۲۱ - (به فارسی) .
- ۳ - همانجا ، جلد پنجم ، ۱۳۴۹ خورشیدی ، " درباره ایرلند " ، صفحات ۶۱۹ - ۶۰۷ .
- ۴ - مایکل لی بوویتز ، " فراسوی سرمایه : اقتصاد سیاسی طبقه کارگر " ، لندن ۲۰۰۳ .
- ۵ - مایکل لی بوویتز ، " سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم " ، نیویورک ۲۰۰۶ .
- ۶ - مایکل لی بوویتز ، " راه انسان به سوی توسعه و رشد : سرمایه داری یا سوسیالیسم ؟ " ، در مجله " مانتلی ریویو " ، فوریه ۲۰۰۹ ، صفحات ۶۳ - ۴۱ ، ۱۶/۴/۲۰۰۹